

مصوبه سران ۳ قوه در مورد فروش اموال دولتی خلاف سیاست های کلی نظام است

اساس مصوبه "مولدسازی دارایی های دولت" امر تازه ای نیست؛ زیرا در جزء(۲) بند (و) تبصره (۲) و نیز بند(د) تبصره (۱۲) قانون بودجه سال ۱۴۰۰ به این موضوع پرداخته شده بود و دولت دوازدهم نیز در جلسه ۴ خرداد ۱۴۰۰ "آیین نامه اجرایی مولدسازی دارایی های دولت" را تصویب کرده و در ۱۲ خرداد ۱۴۰۰ ابلاغ شده است.

به گزارش سایت خبری پرسون، محمد درویش زاده قاضی پیشین دیوانعالی کشور در روزنامه اطلاعات نوشت: در این مصوبه کارگروهی با مسئولیت وزیر اقتصاد و عضویت معاون حقوقی رئیس جمهور، رئیس سازمان برنامه و بودجه، رئیس سازمان اداری و استخدامی و رئیس دستگاه اجرایی مربوط برای اجرای این مهم پیش بینی شده بود، آنچه تازگی دارد و باعث جنجال های رسانه ای و مباحث علمی و اجتماعی در سطح نخبگانی و عمومی شده است، چند ویژگی خاص مصوبه اخیر است که معرکه آرائی پدید آورده است، این ویژگی ها عبارتند از:

۱- مصوبه اخیر توسط "شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا" به تصویب رسیده است.

۲- به جای کارگروه قبلی، هیأت عالی دیگری ایجاد شده با عنوان "هیأت عالی مولدسازی دارایی های دولت"; (بند۱)

۳- برای هیأت عالی جدید التصویب، اختیار و صلاحیت "آیین نامه نویسی و دستورالعمل نویسی" و همزمان با آن "صلاحیت اجرایی و عملیاتی" نظیر قیمت گذاری، وصول درآمد، درخواست تغییر کاربری و "ایجاد شده است. (بندهای ۲-۳-۴)

۴- هرگونه مخالفت عملی با مصوبات هیأت مزبور جرم انگاری شده است. (بند۵)

۵- برای اعضای هیأت مزبور و نیز برای عوامل اجرائی مصوبات آن، مصونیت قضایی ایجاد شده است. (بند۵)

۶- کلیه قوانین و مقررات مغایر با آن برای مدت ۲ سال موقوف الاجرا شده است (بند۶) آنهم بدون نام بردن از قوانین و مقررات مغایر و با عباراتی کشش پذیر و تفسیربردار، طبیعی است که این ویژگی ها موجب جنجال شود زیرا صاحب نظران بسیاری این ویژگیها را در تعارض صریح با اصول مختلف قانون اساسی و قوانین متعدد می دانند.

نادیده گرفتن سیاستهای کلی نظام قانونگذاری

سیاست های کلی نظام قانونگذاری در مهر ۱۳۹۸ توسط مقام رهبری ابلاغ شد. در بندهای مختلف این سیاست ها تکالیفی مقرر شده است که مفاد آنها صدور مصوبه مولدسازی را از سوی شورای عالی مزبور بی اعتبار می کند. برخی از این بندها به شرح زیر است:

۱ "در بند ۱۴ این سیاست ها تاکید شده است:

"رعایت صلاحیت قوای سه گانه در قوانین مربوط به تشکیل نهادهایی از قبیل شوراهای عالی ، بازنگری در قوانین موجود این نهادها، پیش بینی ساز و کار کارآمد قانونی لازم برای تضمین عدم مغایرت مصوبات آنها با قوانین عادی";

ملاحظه می شود که بر این اساس، همه شوراهای عالی (که شامل شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا نیز می شود) اولاً: باید از نظر نحوه پدید آمدن دارای منع قانونی نباشند و ثانياً: باید سازوکاری پیش بینی شود تا "عدم مغایرت مصوبات این شوراها با قوانین عادی تضمین شود".

۲- در بند ۹ این سیاست ها بر رعایت اصول قانون گذاری و قانون نویسی تاکید شده است. به نظر می رسد در مصوبه مولدسازی برخی از این اصول صراحتاً نقض شده است. در حالی که مطابق بند ۹ این سیاست ها "باید سازو کار برای انطباق قانون گذاری و قانون نویسی با این اصول فراهم شود"; اصول نقض شده به وسیله این مصوبه عبارتند از "اصل شفافیت و عدم ابهام"; و یا "اصل جلب مشارکت حداکثری مردم، ذینفعان و نهادهای قانونی مردم نهاد تخصصی و صنفی در فرایند قانون گذاری"; و یا "اصل عدالت محوری در قوانین و اجتناب از تبعیض ناروا، عمومی بودن قانون و شمول و جامعیت آن و حتی الامکان پرهیز از استثنای قانونی"; نحوه نقض یا تعارض مصوبه مولدسازی با این اصول قانون نویسی بسیار واضح است و توضیح بیشتر آن موجب اطاله کلام است.

۳- در بند ۳ این سیاست ها تاکید شده است که "سازوکاری مناسب برای عدم مغایرت مقررات با قانون اساسی باید تهیه شود".

۴- در بند ۴ این سیاست ها تأکید شده است که نسبت به "نظارت بر عدم مغایرت یا انطباق قوانین با سیاست های کلی نظام با همکاری شورای

نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و تصویب قوانین لازم برای تحقق هریک از سیاست‌های کلی نظام» اقدام شود.

۵- در بند ۲ این سیاست‌ها نیز بر «ارزیابی و پایش قوانین و مقررات موجود کشور از حیث مغایرت با موازین شرعی و قانون اساسی» تأکید شده است.

۶- در بند ۱۷ این سیاست‌ها نیز بر «ترویج و نهادینه سازی فرهنگ رعایت، تمکین و احترام به قانون و تبدیل آن به یک مطالبه عمومی» تأکید شده است.

تعارض با اصل موازنه

در حقوق جزا اصل «تناسب جرم و مجازات» از اصول پذیرفته شده است، در حقوق عمومی «تناسب اختیار و مسئولیت» وجود موازنه میان آنها از اصول مسلم و پذیرفته شده است، اکنون با طرح چند سوال مشخص می‌شود که مصوبه مزبور چگونه تئوری موازنه را نقض کرده است، سوال این است که در مقابل اختیارات و معافیت‌های پیش‌بینی شده برای اعضای هیأت‌عالی مولدسازی و عوامل اجرایی آن، چه مسئولیتهایی برای آنها پیش‌بینی شده است؟ آیا آنها مطابق این مصوبه متعهد به رعایت موازین اسلامی خواهند بود؟ آیا متعهد به رعایت ضوابط تعارض منافع، شفافیت، منع انحصار، منع اقدام ضد رقابتی، رعایت قوانین مناقصه و مزایده و اشتغال و سرمایه‌گذاری و قواعد ضد فساد، دسترسی آزاد شهروندان به اطلاعات، رعایت حقوق شهروندی و... خواهند بود؟ آیا حق شکایت و دادخواهی برای افراد متضرر از تصمیم‌های این هیات و عوامل دبیرخانه‌ای و اجرایی آنها باقی خواهد ماند؟ واضح است که متن مصوبه هرگونه مسئولیتی را از اعضای هیات، دبیرخانه و عوامل اجرایی آن نفی کرده است و بازیگران و کسانی که در فرایند اجرای این مصوبه ایفای نقش می‌کنند از مدار کنترلی دستگاههای نظارتی کاملاً خارج هستند، لذا یک طرف این معادله با طرف دیگر هیچ توازن و تناسبی ندارد و کلاً موازنه میان مسئولیت و اختیار حذف شده است. بلکه فقط اختیار وجود دارد بدون هیچ مسئولیتی.

نتیجه‌گیری

تردیدی نیست که این مصوبه در پی برخی ضرورت‌ها به تصویب رسیده است و مشکلاتی را نیز حل خواهد کرد؛ اما سوال بزرگ این است که آیا با حل بعضی از مشکلات - که توسط مدافعان مطرح می‌شود - مشکلاتی به مراتب بزرگتر و اساسی‌تر پدید نخواهد آمد؟ آیا خردمندانه است که الگوی حل مسئله به گونه‌ای باشد که با فرض حل یک مشکل، مشکلاتی به مراتب بزرگتر پدید آید؟ آیا نقض اصل اسلامیت نظام (اصل ۴) و اصل جمهوریت نظام (اصل ۶) و اصل حاکمیت امر به معروف و نهی از منکر (اصل ۸) و اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶) و اصل مرجعیت عام دادگستری (اصل ۱۵۹) و حق دادخواهی ملت (اصل ۳۴) و اصل استقلال قوا (اصل ۵۷) و اصل صلاحیت مجلس برای قانون‌گذاری (اصول ۵۸ و ۸۵) و تمام قوانین مناقصه و مزایده، شفافیت و تعارض منافع، مبارزه با فساد، اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی، قوانین بودجه، قوانین راجع به منع رقابت و انحصار، قوانین دسترسی به اطلاعات، تضمین حقوق شهروندی، قوانین شهرداری و شهرسازی و... را می‌توان به راحتی تعلیق و موقوف الاجرا کرد تا بتوان به مولدسازی اموال غیرمنقول دولت رسید. مسلم است که مشکلاتی که با این مصوبه پدید می‌آید به مراتب سهمگین‌تر از مشکلاتی است که با آن رفع می‌شود.

بر این اساس پیشنهاد می‌شود اولاً: سیاستگذاران توجه کنند که عمده‌ترین مانع توسعه ملی کشور عبارت است از «عدم استقرار حاکمیت قانون»؛ و یکی از ریشه‌های اصلی عدم حاکمیت قانون، جدی نگرفتن قواعد بنیادین فقه و حقوق است که منتهی به توسعه نیافتگی نظام حقوقی کشور شده است. ثانیاً: با توجه به پیشینه‌ای که موضوع مولدسازی دارایی دولت دارد و به منظور تقویت اهداف مولدسازی چنانچه مشکلی در فرایند تحقق اهداف مولدسازی وجود دارد، باید آن مشکل را در همان محلی حل کرد که پدید آمده است. نه این که کل قوانین را به حالت تعلیق درآوریم و مجریان را هم مبرا از مسئولیت کنیم. به عنوان مثال اگر دستگاه‌های دولتی از ورود اطلاعات اموال غیرمولد خود به سامانه مربوط امتناع می‌کنند، یا آن دسته از مدیران دولتی که در مقابل واگذاری‌ها مقاومت می‌کنند و اگر برخی سازمانها اموالی را در اختیار گرفته‌اند و آن را متروک و غیرمولد و زیان‌ده کرده‌اند و... باید سازوکاری قانونی اندیشید تا این مقاومت منفی و مشکلات اجرایی مرتفع شود و این کار سختی نیست.